

تطبیق ترجمه

بررسی تطبیقی سخنان ابوالقاسم نصرآبادی عارف قرن چهارم، با ترجمه آنها در منابع فارسی

دکتر غزال مهاجری زاده*

ابوالقاسم، ابراهیم بن محمد بن احمد بن محمویه نصرآبادی، یکی از چهار مؤید حلاج است. در این مقاله به مقایسه و مقابله سخنان عارفانه ابوالقاسم نصرآبادی با ترجمه فارسی آنها در منابع فارسی پرداخته شده است. از این طریق، می‌توان به نحوه ترجمه قدما و بزرگان ادب فارسی و عربی و نیز میزان امانتداری آنها دست یافت. همچنین می‌توان پاسخی به این سؤال یافت که آیا نصرآبادی، عارف قرن چهارم، به زبان عربی تکلم می‌کرده، یا فارسی گوی بوده است. این سؤالی است که درباره بسیاری از عرفای دوره آغازین مطرح است و تا کنون کسی به آن نپرداخته است. اکنون بخشی از این تحقیق در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد:

- قال النصرآبادی: إذا نظرات إلى آدم بصفة لقيته بقوله «و عصى آدم ربّه فعوى» (طه: ۱۲۱) و إذا لقيته بصفة الحق لقيته بقوله تعالى «إن الله اصطفى آدم» (آل عمران: ۳۲) و ماذا يؤثر العصبان في الإصطفاء؟ (سلمی، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م: ۹۸).

- گفت: به صفت آدم - علیه السلام - خبر دادند، گفتند «و عصى آدم» و چون به فضل خود خبر دادند، گفتند «تم اجتناب ربّه فتاب علیه» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۳).

- «وما الحياة الدنيا إلا لعب و لهو» (انعام: ۳۲). قال النصرآبادی: لمن لزم التقوی و اشتاق إلى مفارقة الدنيا (لهو و لعب برای کسی است که ... (سلمی، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م: ۱۹۶).

چکیده

در ترجمه تطبیقی روشی ارائه شده است که از طریق آن می‌توان به نحوه کار قدما در زمینه ترجمه دست یافت و میزان امانتداری و دخل و تصرف ایشان در متون و همچنین ویژگی‌های سبکی آنها را آشکار ساخت.

در این مجال، سخنان عربی و فارسی ابوالقاسم نصرآبادی، عارف قرن چهارم، به عنوان نمونه قابل مطالعه در ترجمه تطبیقی انتخاب شده است. از نکاتی که در متن مقاله به آن اشاره خواهد شد، یکی اثبات آن است که نصرآبادی زبان عربی را به عنوان زبان عارفانه خود برگزیده بوده و دیگر آنکه کتاب تذکرة الاولیای عطار، ترجمه سخنان پراکنده‌ای است که عطار گرد آورده بوده است.

واژه‌های کلیدی: ابوالقاسم نصرآبادی، تطبیق ترجمه، زبان عربی

حکم قرآن مجید قدماء بزرگان ادب فارسی و عربی و میزان امانتداری انها دست یافت همچنین می توان سؤال یافت که چهارم، به زبان عربی تکلم می کرده، یا فارسی گوی بوده است

با تطبیق ترجمه اقوال نصرآبادی می توان به نحوه ترجمه قدما و بزرگان ادب فارسی و عربی و نیز میزان امانتداری آنها دست یافت. همچنین می توان پاسخی به این سؤال یافت که آیا نصرآبادی، عارف قرن چهارم، به زبان عربی تکلم می کرده، یا فارسی گوی بوده است

در قیامت منقطع شود و نسبت عبودیت همیشه قایم؛ تغیر بدان رو نباشد. چون بنده خود را محقق نسبت کند، محلش این بود که ملائکه گویند: «أتجعل فیها و ما للتراب و ربّ الأرباب»؛ و چون بنده را به خودی خود نسبت کند، محلش این بود که گویند: «یا عبادی لا خوف علیکم الیوم و لا أنتم تحزنون» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۲).

«آنه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون» (نحل: ۹۹). قال النصرآبادی: من صحح نسبة مع الحق لن یؤثر علیه بعد ذلك منازعة بع و لا وسوسة شیطان (سلمی، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م: ۳۷۵).

گفت: هر که نسبت خویش با حق تعالی درست گردانید نیز هرگز اثر نکند در وی منازعت طبع و وسوسه شیطان (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۲).

حُکمی أن أبا القاسم النصرآبادی کان کثیر الولوج بالسمع فعبث فی ذلك فقال: نعم، هو خیر من أن تقع و تغائب. فقال له ابوعمرو بن نجید: هیهات یا أبا القاسم زلّة فی السّماع خیر من کذا و کذا سنة تغتاب الناس، و ذلك ان من مزلة السّماع أنه یکذب علی الله. أنه وهب له شیئا، و ما وهب له. و الکذب علی الله من أفبح الذّلات. و كذلك قال أبوعلی الدّقّاق. و قوی بین یدیه «إن الذین یفترون علی الله الکذب» (رازی، ۲۰۰۱م: ۵۳۸؛ سیرجانی: ۵۶۰).

ابوالقاسم نصرآبادی به سماع مولع بود. او را گفتند که در باب سماع افراط می کنی. گفت که در مجامع به سماع مشغول باشم، بهتر از آن باشد که بنشینم و غیبت کنیم. این جواب او به شیخ ابوعمرو بن نجید رسید. گفت: هیهات یا ابوالقاسم! یکی ذلت در سماع، بدتر از چندین ساله غیبت مردم! جهت آنکه غیبت، جنایت و معصیت است در حق همچو خودی (باخرزی، ۱۳۴۵: ج ۲، ص ۱۹۸).

شیخ نصرآبادی - رحمه - سماع دوست بود. جمعی بر او انکاری کردند. در جواب انکار ایشان این گفت: سماع بهتر از آنکه

نصرآبادی گوید تقوی آن است که بنده از هر چه دون خدای است، بپرهیزد (قشیری، ۱۳۴۵: ۱۶۱).

نصرآبادی گوید: هر که با تقوی ملازمت کند، آرزومند گردد به مفارقت دنیا؛ از آنک خدای همی گوید «و للدار الآخرة خیر للذین یتقون» (همان: ۱۶۱).

او را گفتند: تقوی چیست؟ از حالت خویش خبر داد و گفت: آن یتقی العبد ماسوی الله. تقوی آن است که از هر چه جز الله پرهیزی (میبیدی، ۱۳۴۴: ج ۲، ص ۶۸).

گفتند تقوی چیست؟ گفت آنکه بنده پرهیزد از ما سوی الله (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۴).

«و قضی ربک ألا تعبدوا إلاّ إیاه» (بنی اسرائیل: ۲۳). قال نصرآبادی العبودية اسقاط روية التعبد فی مشاهدة المعبود (سلمی، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۱م: ۳۸۵-۳۸۶).

هم او گوید: عبودیت، بیفکندن رویت تعبد است اندر مشاهدت معبود (قشیری، ۱۳۴۵: ۳۰۷).

و سمعت النصرآبادی یقول: أنت بین نسبتین: نسبة إلی الحق و نسبة إلی آدم. فإذا انتسبت إلی الحق دخلت فی مقامات الکهف و البراهین و العظمة؛ و هی نسبة تحقق العبودية. قال الله تعالی: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الأرض هونا» (فرقان: ۶۳).

و قال: «إن عبادی لیس لک علیهم سلطان» (۴۲حجر) و قال: «فوجدنا عبدا من عبادنا آتیناه رحمته من عندنا و علمناه من لدنا علما» (۶۵ کهف). و إذا انتسبت إلی آدم دخلت فی مقامات الظلم و الجهل؛ قال الله تعالی «و حملها الإنسان إنه کان ظلوما جهولا» (احزاب: ۷۲) (سلمی، ۱۳۷۲ق/ ۱۹۵۲م: ۴۸۶).

انت بین نسبتین نسبة إلی آدم و نسبة إلی الحق دخلت فی مقامات الکشف و البراهین و العصمة و الولاية و هی نسبة تحقیق العبودية لقوله تعالی و عباد الرحمن الذین یمشون علی الأرض هونا. و اندر میان دو نسبتی؛ نسبتی با آدم و نسبتی با حق تعالی. چون با آدم نسبت کردی، اندر میادین شهوتها و مواضع آفتها و زلتها افتادی؛ کی نسبت طبیعت بی قیمت بود؛ و چون به حق کردی، اندر مقامات کشف و برهان و عصمت و ولایت افتادی. آن یک نسبت به آفت بشریت بود و این دیگر نسبت تحقیق عبودیت. نسبت آدم اندر قیامت منقطع شود و نسبت عبودیت همیشه قایم بود؛ تغیر بدان راه نیابد. چون بنده خود را محقق نسبت کند، محلش این بود که ملائکه گویند: «أتجعل فیها و ما للتراب و ربّ الأرباب». چون بنده خود را به خود یا به آدم نسبت کند، کمال این آن بود که گوید: «آنی ظلمت نفسی» و چون به حق نسبت کند، آدمی محل آن بود؛ کی حق تعالی گوید: «یا عباد لا خوف علیکم الیوم» و الله اعلم. و منهم سرور سر (هجویری غزنوی، ۱۳۸۱: ۲۰۰-۲۰۱).

تو در میان دو نسبتی؛ یکی نسبتی به آدم - علیه السلام - و نسبتی به حق. چون به آدم عم نسبت کردی در میان شهوتها و مواضع آفتها افتادی؛ که نسبت طبیعت بی قیمت بود. چون نسبت به حق کردی، در مقامات کشف و برهان و عصمت افتادی. آن یک نسبت به آفت بشریت بود و این نسبت به حق عبودیت. نسبت آدم

با توجه به اینکه سلمی و قشیری، هر دو شاگردان نصرآبادی بوده‌اند و هر دو تألیفاتشان به زبان عربی بوده است و اقوال او را نیز به عربی آورده‌اند و همچنین در کتاب کشف المحجوب نیز که تقریباً متعلق به همان دوره است، ابتدا اقوال به صورت عربی و بعد فارسی آمده است، به نظر می‌رسد که نصرآبادی اقوال خود را به زبان عربی می‌گفته و یا لاقلاً اینکه این اقوال در هنگام تقریر، از بدایت امر به زبان عربی نوشته می‌شده است

بنشینند و غیبت مردمان کنند (سهروردی، ۱۳۷۴: ۹۶).
- از استاد ابوعلی شنیدم - رحمه الله - که [گفت] ابوعمرو نجید و نصرآبادی و طبقه‌ای از این قوم بر جایی جمع آمدند. نصرآبادی گفت: چون قوم گرد آیند، کسی چیزی بگوید و دیگران خاموش [باشند، ایشان را] بهتر از آنک غیبت [مسلمانان] کنند. بوعمرو نجید گفت اگر سی سال غیبت کنی، این تو را رهنانده‌تر از آنک اندر سماع چیزی اظهار کنی که نه آن باشی (قشیری، ۱۳۴۵: ۱۶۹).
- ... چنان که نقل کرده‌اند که شیخ ابوالقاسم نصرآبادی با او [بوعمرو نجید] به هم در سماع بود. بوعمرو گفت: این سماع چرا می‌شنوی؟ گفت: سماع شنویم بهتر از آنکه بنشینیم و غیبت کنیم و شنویم. بوعمرو گفت: اگر در سماع یک حرکت کرده آید که توانی که نکنی، صدساله غیبت از آن به (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۳۱).
- الکلمة فی قوله ما بقا و کشف تلك الكتب أحواله و قال بوإسحاق الإسفرانی: لما قدمت من بغداد كنت أدرس فی جامع نيسابور مستألة الروح و أشرح القول فی أنها مخلوقة و كان النصرآبادی قاعداً متباعداً عنّا فأصغى إلى كلامی فأجتاز بنا يوماً فقال لمحمد الفراء أشهد أنى أسلمت على يد هذا الرجل، و أشار إلى (ابن‌عساکر، ۱۳۳۰: ۲۴۸).

- و از استاد امام ابواسحق اسفراینی شنیدم - رحمه الله - گفت: چون از بغداد بازآمدم، اندر جامع نيسابور درس می‌کرد اندر مسئله روح و شرح همی کردم که روح آفریده است. ابوالقاسم نصرآبادی نشسته بود دورتر و گوش با سخن من همی داشت. پس از آن، به من بگذشت اندکی بیستاد و محمد فرّا را گفت: «گواه باش کی من بر دست این مرد مسلمان شدم» و اشاره به من کرد (قشیری، ۱۳۴۵: ۱۹).

- قال أبی [يقول ابن‌عساکر] رأى النصرآبادی به مكة بعد وفاته

فی النوم فقیل له ما فعل الله بك فقال عوتبت عتاب الأشراف ثم نودیت یا أباالقاسم بعد الاتصال انفصال فقلت لا یا ذالجلال فما وضعت فی اللحد حتى لحقت بالأحد (ابن‌عساکر، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م: ج ۷، ص ۱۰۸).

- نقل است که بعد از وفات او، یکی از مشایخ او را به خواب دید. گفتند: ای شیخ، خدای تعالی با تو چه کرد؟ گفت: با من عتابی نکرد چنانکه جباران کنند و بزرگواران، اما ندا کرد که یا ابالقاسم، پس از وصال، انفصال؟ گفتم نه یا ذالجلال؛ لاجرم مرا در لحد نهادند به احد رسیدم (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۵ - ۶۹۶).

- نصرآبادی را به خواب دیدند مکه پس مرگ او. [وی را] گفتند: خدای با تو چه کرد؟ گفت: عتابی بکرد با من [چنان که بزرگواران کنند] پس ندا کرد یا ابالقاسم، پس از وصال، انفصال. گفتم نه یا ذالجلال. اندر لحد نهادند مرا تا به احد نرسیدم (غزالی، ۱۳۵۸: ۳۳۱).

- ... و سمعتُ النصرآبادی يقول: الرّاعب فی العطاء لا مقدار له؛ و الرّاعب و المعطى عزیز (سلمی، ۱۳۷۲ق/ ۱۹۵۲م: ۴۸۶).
- گفت: هر که در عطا راغب بود، او را هیچ مقدار نبود. آنکه در معطی راغب بود، عزیز است. «و من المعطى عزیز» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۳).

- و سمعته يقول: العبادتُ إلى طلب الصّفح و العفو عن تقصیرها أقرب منها إلى طلب الأغواض و الجزاء بها (سلمی، ۱۳۷۲ق/ ۱۹۵۲م: ۴۸۷).

- گفت: عبادت به طلب صفح و عفو از تقصیرات نزدیک‌تر است؛ از آنکه برای طلب عوض و جزای آن بود (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۳).

- و سمعتُ أباالقاسم يقول: أهل المحبّة واقفون مع الحقّ على مقام، إن تقدّموا عرقوا، و إن تأخّروا حجبوا (سلمی، ۱۳۷۲ق/ ۱۹۵۲م: ۴۸۸).

- قال النصرآبادی: أهل محبّة قائمون مع الحقّ على قدم إن تقدّموا عرقوا و إن تأخّروا حجبوا (سیرجانی، نسخه خطی: ۵۱۵).

- و گفت: اهل محبت قائمند با حق تعالی بر قدمی که اگر گامی پیش نهند، غرق شوند و اگر قدمی بازپس نهند، محجوب گردند (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۴).

- قال و سمعتُ الشّیخ أبا عبدالرحمن السلمی يقول قیل للنصرآبادی: لیس لك من المحبّة شیء فقال صدقوا ولكن لی حسراتهم فهو ذا إحترق فیهِ و سمعته يقول قال النصرآبادی المحبة مجانية السلو على كل حال ثمّ أنشد يقول:

و من كان من طوال الهوى ذاق سلوة
فانى من لیلی لها غیر ذاتی

و أكبر شىء نلته من وصالها

أمانی لم تصدق كلمحة بارق (ابن‌عساکر، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م: ج ۷، ص ۱۰۷).

- نصرآبادی را گفتند تو را [می‌گویند] از محبت هیچیز نیست. گفت: راست گویند؛ ولیکن مرا حسرت ایشان است؛ اندر آن

می‌سوزم؛ و این بیت بگفت:

و من كان من طوَالِ الْهَوَى ذَائِقُ سَلْوَةٍ
فَأَنَّى مِنْ لَبْلِي لَهَا غَيْرُ ذَائِقٍ
و أكثر شمسى نلتها من وصالها
أمانى لم تصدق كلمحة بارق (قشیری، ۱۳۴۵: ۵۶۳).

- الترجمة: و سمعت أبا القاسم النصرآبادی يقول: **مواقفة الأثر حسن**، و موافقة الأمر أحسن. و من وافق الحق - من لحظة او خطرة - فإنه لا تجرى عليه، بعد ذلك، مخالفة بحال (سلمی، ۱۳۷۲ق/ ۱۹۵۲م: ۴۸۶).

- **گفت: موافقت** امر نیکوست و موافقت حق نیکوتر و هر که را موافقت حق یک لحظه یا یک خطره دست دهد، به هیچ حال بعد از آن مخالفت بر وی نتواند رفت (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۳).

- قال و سمعت محمد بن الحسين يقول للنصرآبادی أن بعض الناس يجالسون **النسوان** و يقول انا معصوم في رويتهن. فقال مادامت الأشباح باقية فان الأمر و النهی باقی و التحليل و التحريم مخاطب بهما و لن يجتري على الشبهات إلا من هو يعرض المحزّمات (ابن عساکر، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م: ج ۷، ص ۱۰۷).

- و قيل له يجالس النسوان و يقول انا معصوم في رويتهن فقال - رضی الله عنه - مادامت الأشباح باقية فلأمر و النهی مخاطب بهما العبد لاسيما الغراب (شعرانی، ۱۳۷۲: ۱۰۵).

- ترجمه: او را گفتند که بعضی مردمان با زنان می‌نشینند و می‌گویند ما معصومیم از دیدار ایشان. گفت: تا این تن بر جای بود، امر و نهی بر وی بود و ازو برنخیزد و حلال و حرام را حساب و دلیری نکند بر سنتها، الا آنکه از حرمت او اعراض کرده باشد (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۹۳).

نکته قابل توجهی که از میان ترجمه‌های اقوال در این تحقیق ذهن را به خود معطوف می‌دارد، آن است که اگر کتاب تذکرة الاولیا در مورد اقوال سایر عرفا نیز به همین شیوه باشد، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب صرفاً تألیف عطار - علیه رحمه - نیست؛ بلکه باید آن را یک ترجمه - تألیف به حساب آورد.

اگر بخواهیم تقدّم و تأخر اقوال عربی و فارسی را بر اساس منابع حدس بزینیم، تاریخ تقریبی کتاب‌ها از این قرار است: حقایق سلمی (۳۲۵-۴۱۲)، رساله قشیریه (۳۸۶ - ۴۶۵)، البیاض و السواد (؟ - ۴۴۱)، کشف المحجوب (؟ - ۴۶۵)، احیاء علوم‌الدین (۴۵۰ - ۵۰۵)، تاریخ تهذیب (۳۹۹ - ۵۷۱)، کشف الأسرار (۵۲۰)، تذکرة الاولیاء (۵۳۷ - ۶۲۷)، عوارف المعارف (۵۳۹ - ۶۳۲)، منارات السائرین (۵۷۰-۶۵۴)، اوراد الاحیاب (؟ - ۷۳۶)، طبقات کبری (۸۹۸ - ۹۷۳).

با توجه به اینکه سلمی و قشیری، هر دو شاگردان نصرآبادی بوده‌اند و هر دو تألیفاتشان به زبان عربی بوده است و اقوال او را نیز به عربی آورده‌اند و همچنین در کتاب کشف المحجوب نیز که تقریباً متعلق به همان دوره است، ابتدا اقوال به صورت عربی و بعد فارسی آمده است، به نظر می‌رسد که نصرآبادی اقوال خود را به زبان عربی می‌گفته و یا لاقول اینکه این اقوال هنگام تقریر، از

بدایت امر به زبان عربی نوشته می‌شده است؛ و اگر تندروی نباشد، باید گفت با توجه به اینکه اقوال حلاج، بایزید و بعضاً سایر عرفای دوره آغازین نیز به عربی است، ای بسا عرفای ایران در دوره‌های آغازین (سده دوم و سوم هجری) زبان عربی را به عنوان زبان مصطلح و تخصصی خود، در میان مردم کوچه و بازار برگزیده بودند. در دوره‌های بعد، این شیوه تغییر یافته و به پارسی‌گویی شاعرانه عرفایی چون عطار و خداوندگار جلال‌الدین تغییر شکل یافته است.

پی‌نوشت

* استادیار دانشگاه پیام نور www.mysticism.ir
ejournal@mysticism.ir

کتابنامه

- ابن عساکر الشافعی، ابوالقاسم علی بن الحسن، ۱۳۳۰، تهذیب تاریخ [التاریخ الکبیر]. روضة الشام.
-----، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م، تاریخ مدینة دمشق. مختصر: ابوالفضل محمد بن مکرم، معروف به ابن منظور. تحقیق جمعی از ادباء، دمشق: دارالفکر.
- باخرزی، ابوالمفاخر، ۱۳۴۵، اوراد الاحیاب و فصوص الآداب. به کوشش ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، ابوبکر عبدالله بن شاهر، ۲۰۰۱م، منارات السائرین و مقامات الطائرین. تحقیق سعید عبدالفتح. کویت: دارالسعاد الصباح.
- سلمی، عبدالرحمن، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م، حقایق التفسیر، تحقیق سید عمران. بیروت: دارالکتب علمیه.
-----، ۱۳۷۲ق/ ۱۹۵۲م، طبقات الصوفیه، تحقیق نورالدین شریبیه. مصر: أناسر جماعة الأزهر للنشرة التالیف مطبع دارالکتب العربی.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۴، عوارف المعارف. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیرجانی، خواجه ابوالحسن علی بن حسن، بیاض و السواد، من خصایص حکم العباد فی نعة المرید و المراد (نسخه خطی کتابخانه مرعشی قم، شماره ۱۱۷).
- شعرانی، عبدالوهاب، ۱۳۷۲ق، طبقات الکبری. مصر: مطبعة الأزهریة.
- غزالی، محمد، ۱۳۵۸، احیاء علوم‌الدین. ترجمه حسین خدیوچم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قشیری، عبدالکریم، ۱۳۴۵، ترجمه رساله قشیریه. با تصحیحات بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل، ۱۳۴۴، کشف الاسرار. به کوشش علی‌اصغر حکمت. تهران: ابن‌سینا.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۸۱، تذکرة الاولیاء (نسخه نیکلسن). چاپ چهارم، تهران: صفیعلی‌شاه.
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان، ۱۳۸۱، کشف المحجوب. تصحیح ژوکوفسکی. تهران: طهوری.